

بررسی و نقد نظریه سبب مقدم در اجتماع اسباب (موضوع ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی)

✍ ابرالقاسم خدادی

مقدمه:

موضوع تسبیب (علیت)^(۱) و اجتماع اسباب از بحث برانگیزترین مباحث حقوقی است که می‌تواند میدانی برای جولان اندیشه و تعقل باشد، حقوقدانان با ارائه تئوریهای متعدد به دنبال رسیدن به قاعده‌ای بوده‌اند تا با در برگرفتن مصادیق بسیار، در این امر مشکل‌گشا باشد، پیدا کردن رابطه علّیت بین فعل مجرم و جرم، جامعه حقوقی غرب را بر آن داشت تا با تئوریهایی چون شرط ضروری نتیجه، نظریه برابری، شرط پویای نتیجه و شرط مناسب و کافی نتیجه... و اهل سنت نیز با «نظریه سببیت در شریعت» بخوانند به نوعی این رابطه را مشخص کنند همچنین فقهای امامیه سه نظریه «سبب مقدم، اشتراک در ضمان و سبب اقوی» را مطرح نموده‌اند، بر همین مبنا ظاهراً نظریه سبب مقدم در ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی انعکاس یافته است، لذا لازم دیدیم با بررسی و تحلیل نقاط ضعف این نظریه، اشکالات موجود در آن را مطرح کنیم تا شاید گامی در جهت سیر

تکاملی حقوق جزای اسلامی برداشته شود.

«تسبیب» و فرق آن با شرط و مباشر

محقق حلی در المختصر المنافع تسبیب را چنین تعریف نموده است «ما لو لاه لما حصل التلف ولكن علته غير السبب»^(۱) بنابراین تعریف، تسبیب عبارت است از «آنچه اگر نبود، تلف نیز حاصل نمی شد لیکن علت تلف، غیر از سبب است» در واقع، «هر چیزی که از وجودش وجود دیگر لازم نیاید ولی از عدمش، عدم دیگری لازم آید»^(۲)

این تعریف نمی تواند مانع باشد، چرا که «شرط» نیز چون سبب، از وجودش وجود دیگری لازم نمی آید اما اگر نمی بود، عدم دیگری لازم می شد، بنابراین در بیان فرق میان این دو باید گفت، در «سبب» اگر مانعی نباشد، حتماً اثر خواهد کرد یعنی از وجودش وجود دیگری لازم می آید (لولا المانع لأثر) مانند «حفر چاه» که اگر مانعی در اثر آن ایجاد نشود، تلف حاصل می گردد اما «شرط» تنها، جزء علت است و نه مؤثر و نه محقق جنایت، در واقع حتی اگر مانعی هم نباشد، از وجودش وجود دیگری لازم نمی آید.

در ماده ۳۱۸ ق.م.ا، تسبیب چنین تعریف شده است: «تسبیب در جنایت آن است که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم آورد و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود به طوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی شد مانند آن که چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند».

برای پرداختن به بحث اصلی خود، ناگزیر از تعریف مباشر هستیم، مباشر، فاعلی است که برخلاف مسبب، از وجودش وجود تلف و از عدمش، عدم دیگری لازم آید، ماده ۳۱۷ ق.م.ا می گوید «مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد».

۱- قیاسی، جلال الدین؛ «تسبیب در قوانین کیفری»؛ نشر مدین، چاپ اول، ۷۵، ص ۲۷؛ نقل از حلی،

محقق؛ «المختصر المنافع»؛ ج ۲۵، ص ۴۷۶

۲- نوربها، رضا؛ «زمینه حقوق جزای عمومی»؛ نشر دادآفرین و گنج دانش، چاپ چهارم، ۷۹، پانویس ص

در تفکیک بین مباشر، سبب و شرط، میرزای قمی در جامع الشتات چنین می‌گوید:
«وقتی فاعلی فعلی را انجام می‌دهد دو صورت دارد:

الف) فعل حقیقه به فاعل نسبت داده می‌شود که در این صورت فعل، علت و فاعل، مباشر است.

ب) فعل حقیقه به فاعل نسبت داده نمی‌شود که یا به صورت مجاز نسبت داده می‌شود که «سبب» است و یا به طور مجاز هم نسبت داده نمی‌شود، ولی در فعل به نحوی مؤثر است که در این صورت شرط است».

بنابراین سخن اگر فعل شأنیت نسبت مجازی به فاعل را داشته باشد، مثل حفر چاه نسبت به سقوط در آن «سبب» است ولی اگر این شأنیت را نداشته باشد ولی دخالت در جنایت دارد شرط است (مانند امساک یعنی شخص را بگیرد تا دیگری وی را بکشد).^(۱)
«بررسی ماده ۳۶۴ قانون مجازات اسلامی» ماده ۳۶۴ ق.م.ا. در اجتماع اسباب،

چنین مقرر می‌دارد:

«هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آن که یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابر به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد، کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی به عهده حفر کننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگری غیر عدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود».^(۲)

اسباب متعددگاه در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند که به آن «اشتراک در تسبیب» و گاه در طول یکدیگر قرار می‌گیرند که به این حالت «اجتماع اسباب» گفته می‌شود.
«اشتراک در تسبیب» مربوط به زمانی است که دو فرد، با همدیگر و بدون ترتیب

۱- مرعشی، سیدمحمدحسن؛ «دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام»؛ نشر میزان، چاپ اول، ۷۹، ج ۲،

ص ۱۵۰

۲- حسینی نیک، سیدعباس؛ «قانون مجازات اسلامی»؛ نشر مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ دوم،

۱۳۷۹، کتاب چهارم: دیات، ص ۹۷، ماده ۳۶۴

زمانی، سبب تلف را به وجود می آورند، که در این مورد، حکم به ضمان هر دو می شود، چنانچه شهید ثانی با عنایت به این مسأله می گوید:

«اما لو انتفی الترتیب كما لو حفر و وضع الحجر معاً فَأَنَّ الضمان عليهما»^(۱)

اگر ترتیب منتفی گردد به طوری که دو فرد با هم سبب تلف شوند، ضمان بر عهده هر دو است.

قانونگذار نیز در ماده ۳۶۵ ق.م.ا می گوید: «هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند به طور تساوی عهده دار خسارت خواهند بود.»^(۲)

اما «اجتماع اسباب» زمانی است که دو سبب به صورت تقدّم و تأخّر زمانی، موجبات تلف را فراهم آورند: قاعده در حکم ضمان هنگام اجتماع اسباب چنین است: سببی که تأثیر آن مقدم بوده، ضامن می باشد، به طوری که در مثال مورد نظر در ماده ۳۶۴ ق.م.ا تأثیر وضع سنگ بر تلف، مقدم بر تأثیر حفر چاه بوده، پس کسی که سنگ را گذارده، ضامن است.

در توجیه این نظر، دلایل متعددی آورده شده که ما در این نوشتار به تقریر و سپس به نقد و بررسی هر یک از آنها می پردازیم:

الف) بعضی، به قاعده استصحاب تمسک بسته و چنین گفته اند: وقتی که مجنی علیه به سنگ برخورد می کند، واضع سنگ ضامن خواهد بود و با افتادن شخص در چاه شک می کنیم که آیا مسئولیت سبب اسبق از بین رفته یا خیر، پس «استصحاب ضمان» می شود.^(۳)

اول - اشکال نخست را این گونه مطرح می کنیم: زمانی که شخص با سنگ برخورد می کند، واضع سنگ مسؤول است، حال بعد از سقوط او در چاه، شک می شود آیا

۱- علامه حلی، حسن؛ «تذکره الفقهاء»؛ نشر مهرآیین، ج ۲، کتاب الغصب، ص ۳۷۴

۲- بکوشش حسینی نیک، سیدعباس؛ همان، ص ۹۷، ماده ۳۶۵

۳- برای، مثال، علامه حلی در قواعد می گوید: «فلو حفر بئرا فی طریق مسلوک و نصب آخر حجراً فتعثر به انسان فوقع فی البئر فمات ضمن واضع الحجر» و در شرح آن، جناب محقق عاملی در مفتاح الکرامه می نویسد: «و قد تحققت نسبة الضمان اليه قبل الاخر فيستصحب»

مسئولیت او (واضع سنگ) کماکان باقی است یا خیر، مقتضای قاعده استصحاب آن است که به بقای یقین سابق یعنی مسئولیت او حکم شود و او را همچنان ضامن بدانیم اما نکته در اینجا است که از این استصحاب «انحصار» افاده نمی‌شود یعنی درست است با استصحاب، مسئولیت واضع سنگ زایل نمی‌شود اما این موضوع مانع آن نمی‌شود دیگری (مثلاً حافر چاه) که در تلف سهم داشته است، ضامن نباشد، به قول منطق‌یون «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند» این که مسئولیت واضع سنگ اثبات شود، مسئولیت حافر چاه را نفی نمی‌کند.

دوم - نکته دوم آن که علی‌الاصول برای سبب اول بدون در نظر گرفتن سبب دوم، نمی‌توان اثری در تلف حاصله، قایل شد، آیت الله خوئی در مبانی تکملة المنهاج در بیان ضمان، هنگام اجتماع اسباب، به قول دیگران اشکال وارد کرده و این گونه استدلال می‌کند:

«دلیلی برای آن که چیزی غیر از ضمان برای هر دو می‌دانند نیست، چرا که این عده اثر سبب اول را استصحاب کرده و بر سبب ثانی ترجیح می‌دهند ولیکن در اینجا اصلاً مجالی برای قاعده استصحاب نمی‌باشد، چرا که برای اول سبب نمی‌توان هیچ اثری قبل از سبب دوم پیدا کرد، بلکه این اثر بر هر دوی آنها مستند می‌باشد، در نتیجه ضمان بر هر دو سبب در حد مساوی جاری است و هیچ دلیل برای ترجیح سبب سابق بر لاحق نمی‌باشد.»^(۱)

سوم - خللی که در بیان چنین حکمی پیش آمده، لحاظ شدن حکم موضوع در تعریف موضوع می‌باشد. برای درک بهتر، به تقریر ذیل توجه فرمایید:

«اگر کسی سنگی را در جایی قرار دهد و دیگری پس از او چاهی در کنار سنگ بکند

۱- خوئی، سید ابوالقاسم؛ «مبانی تکملة المنهاج»؛ بیروت، دارالزهراء، ج ۲، مسأله ۲۷۲، ص ۲۶۰ «الوجه فی ذلك هو أنه لا دليل على هو الأشهر بين الأصحاب عدا ما قيل: من أنه يستصحب اثر السبب الاول و به يرجع على السبب الثاني، و فيه: أنه لا مجال للاستصحاب أصلاً حيث انه لا أثر للسبب الاول قبل السبب الثاني بل هو مستند الى كليهما معاً، فالنتيجة: ان نسبة الضمان بالاضافة الى كلا السببين على حد سواء فلا وجه لترجيح السابق جناية على اللاحق كذلك.»

[حفر کند] و کسی در چاه بیافتد باز واضع سنگ ضامن است؟ دلیلی که صاحب جواهر برای این حکم می آورد، آن است که به محض این که شخص با سنگ برخورد می کند، ضامن می شود و ما شک داریم آیا حافر چاه ضامن است یا نه، حکم ضمان را استصحاب می کنیم و بر دیگری ترجیح می دهیم»^(۱)

چنانچه می دانیم، «تسبیب، موضوع و ضمان، حکم ناشی از آن می باشد»^(۲) پس ابتدا باید موضوع مشخص شود سپس حکم مقتضی داده شود اما در تقریر مذکور، حکم به جای موضوع لحاظ شده است، به بیان واضحتر، به محض برخورد سنگ به شخص، واضع سنگ را ضامن دانسته اند، لیکن ابتدا باید رابطه سببیت بین فعل شخص و نتیجه حاصله مشخص شود سپس با لحاظ کردن قیودی چون تعدی، تقصیر، عمد و... حکم به ضمان شخص بدهیم ولی چنانچه ملاحظه شد، بدون آن که رابطه سببیت مشخص شود حکم به ضمان داده شده است. صاحب جواهر می فرماید:

«حکم اثر اول استصحاب می شود و بر سبب ثانی ترجیح داده می شود»^(۳) سؤال می شود که حکم اثر اول چیست؟ اگر «ضامن» است، او ضامن چه چیزی است، صرفاً ضامن تعدی خود یا ضامن تلف حاصله، اگر ضامن نتیجه یعنی تلف است، باید گفت: صرف برخورد با سنگ، ضمان نتیجه یعنی تلف را در بر ندارد چرا که تلف پس از سقوط در چاه و تأثیر حفر چاه، حاصل شده است.

ب) دلیل دیگر این است که: نقش واضع سنگ، همانند کسی است که او را به چاه پرت کرده است، در واقع عمل واضع سنگ مثل مباشرت است و همان طور که اگر وی را پرت می کرد، او مسؤول بود، واضع سنگ نیز این گونه مسؤول است.^(۴)

۱- قیاسی، جلال الدین؛ همان، ص ۲۷

۲- همان، ص ۲۵

۳- نجفی، شیخ محمد حسن؛ «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام»؛ نشر دار احیاء التراث العربی (البیروت)، ج ۴۳، ص ۱۴۶: «فیستصحب حکم اثر السبب الاول و به رجح علی السبب الثانی»

۴- جبعی عاملی، شیخ زین الدین (شهید ثانی)؛ «مسائل الافهام فی شرح شرایع الاسلام» قم، بصیرتی، کتاب دیات، ج ۲، ص ۴۹۷: «فالضمان یتعلق بواضع الحجر لما ذکر و لان التعثر به هو الذی الجاء الی الوقوع فی البئر او علی السکین فکان کما لو اخذه وراده فی البئر أو القاه علی السکین»

«قیاس بین گذاردن سنگ و پرت کردن مع الفارق است زیرا در دومی اجتماع سبب و مباشر است که به سبب اقوی بودن مباشر او مسؤول است، خود به سنگ خوردن سبب قتل نیست ولی پرت کردن در چاه کشنده است.»^(۱)

زمانی می‌توان سبب را در حکم مباشر بدانیم که ملازمه تلف با سبب ضروری و قطعی باشد، در واقع این اسباب در حکم وسایلی هستند که در عمل مجرمانه به عنوان واسطه دخالت داشته و وصف مباشرت را از بین نبرده‌اند، مثلاً: کسی دیگری را با اسلحه بکشد، یا کسی به دیگری سم کشنده دهد و موجب مرگ او شود، هرچند «سم و سلاح» سبب قتل هستند لیکن در نزد عرف در حکم شیئی هستند که مباشر از آن استفاده کرده و وصف فاعل بودن او را از بین نمی‌برند. پس وضع سنگ علت مرگ نمی‌باشد مگر این که وجود چاه را به آن، ضمیمه کنیم.

ج) توجیه سومی که آورده شده آن است که «عرف» در این گونه امور، تلف را مستند به کاری می‌داند که در اتلاف زودتر اثر کرده است.

اول - «این ادعا بدون دلیل است و بویژه در جایی که در هر دو سبب قصد قتل مجنی علیه را داشته باشند، چگونه می‌توان گفت حفر کننده چاه در این اقدام دخالت ندارد، و این که ضمان بر عهده سببی است که زودتر تأثیر کرده است وجهی برای آن نیست و نمی‌توان ضمان بر آن مستقر گردد»^(۲) چرا که گاه سبب قوی‌تر، دورتر است و نمی‌توان از اثر گذاری آن چشم پوشید، «برای مثال، هرگاه ماشینی از سمت چپ جاده در حرکت باشد سپس رهگذری یک باره به خیابان برود و با ماشین برخورد کند، هیچ کس نمی‌تواند رهگذر را که مرتکب آخرین تقصیر شده و اثر کارش بر نتیجه متقدم بوده مسؤول بداند و راننده متخلف را مصون از تعرض بشناسد»^(۳)

۱- مرعشی، محمدحسن، همان، ص ۱۵۲

۲- خنسیر، محمد؛ «مسئولیت جزایی ناشی از تسبیب»؛ (دانشگاه امام صادق (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد)، دی ۱۳۷۷، ص ۱۴۲

۳- ماده ۳۳۲ قانون مدنی می‌گوید: «هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مسؤول است نه سبب مگر این که سبب اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به ←

دوم - اسباب در یک تقسیم بندی به سه نوع حسی، شرعی و عرفی تقسیم می شود: این تقسیم بندی به اعتبار منبع شناسایی سبب می باشد لذا توجه به آن، اشکال دلیل سوم را مشخص می کند:

سبب حسی: سببی که به طور محسوس و قابل درک در نتیجه حاصله، تأثیر گذارده است: مثلاً کسی چاهی حفر کند و روی آن را بپوشاند تا دیگری در آن بیافتد.

سبب شرعی: سببی که شرعاً موجب تأثیر در نتیجه گردد؛ مثلاً کسی شهادت دروغ به قاتل بودن شخص بی گناهی دهد و وی را قصاص کنند، شهادت او سبب شرعی قصاص دیگری است.

سبب عرفی: ملاک سببیت، متعارف بودن سبب در عقلانیت عرف می باشد؛ مثلاً شخصی را در جایی حبس کند و به او آب و غذا ندهد در نتیجه شخص بمیرد، عرفاً سبب مرگ او شده است.

با توجه به تقسیم بندی، پرواضح است که حفر چاه و سقوط شخص در آن، سبب حسی و عرفی در جنایت می باشد، یعنی از طرفی تأثیر حفر چاه، به طور محسوس و قابل درک در تلف نقش داشته و از طرف دیگر عقل عدالت اندیش عرف اذعان دارد، نقش چاه در تلف غیر قابل اغماض است.

سوم - در قانون مدنی و مجازات اسلامی^(۱) با عنایت به «عرف» هنگام اجتماع سبب و مباشر، اگر سبب اقوی باشد، او را ضامن می دانند، چگونه می توان در اجتماع اسباب که نقش هر دو به صورت تسبیب در وقوع حادثه دخالت داشته فقط سبب مقدم را مسؤول شمرد و از سبب اقوی به صرف متأخر بودن چشم پوشید توجه به این مهم را در

→ او باشد» همچنین در ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی آمده است: «در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر این که سبب اقوی از مباشر باشد»

۱- ماده ۳۳۲ قانون مدنی می گوید: «هرگاه یک نفر سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مسؤول است نه سبب مگر این که اقوی باشد به نحوی که عرفاً اتلاف مستند به او باشد» همچنین در ماده ۳۶۳ قانون مجازات اسلامی آمده است: «در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر این که سبب اقوی از مباشر باشد»

کلام فقهای چون شهید ثانی،^(۱) شیخ محمد حسن نجفی،^(۲) سید محمد جواد عاملی^(۳) و دیگران مشاهده می‌کنیم، آن گاه که می‌گویند: «هنگامی که کسی چاقویی در چاهی که توسط دیگری در غیر ملکش حفر کرده، بگذارد، ضامن را واضع چاقو احتمال می‌دهند نه حافر چاه چرا که او سبب اقوی است»، «هرچند در ادامه به قول أشهر اکتفا کرده و حافر چاه را ضامن می‌دانند، ولی باید گفت: آیا ضامن شمردن سبب اقوی در اجتماع اسباب وجهی مشکلت از ضامن شمردن سبب اقوی در اجتماع سبب و مباشر دارد؟!»

چهارم - مثال دیگری که در این بحث ذکر می‌شود، بدین صورت است که: «کسی چاهی حفر کند و دیگری بعد از او، چاقویی در چاه قرار دهد، از آنجا که تأثیر حفر چاه قبل از تأثیر وضع چاقو بوده است، حافر چاه ضامن است.»

ماده ۳۶۴ ق.م.ا نیز با بیان «... کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد، ضامن خواهد بود...»، در مثال فوق، حافر چاه را ضامن می‌داند.

اما باید دانست در نزد عرف، آن که چاقو را در چاه می‌گذارد، در حقیقت به چاهی که به تنهایی احتمال تلف از آن می‌رفت، خاصیت اثر گذاری داده و از طرف دیگر واضع چاقو، این حالت را نیز می‌خواسته، چرا که با علم و عمد، چاقو را در چاه حفر شده قرار می‌دهد تا دیگری با سقوط از چاه، بر روی آن بیافتد و موجب تلف او شود، بنابراین «عرف» نمی‌تواند از واضع چاقو، به صرف تقدم سبب حفر چاه بگذرد و او را ضامن نداند.

«سخن آخر»

چنین گفته می‌شود که روائی نبودن اصطلاح تسبیب^(۴) و دوری فقهای شیعه از نظام

۱- جبعی عاملی، شیخ زین الدین (شهید ثانی)؛ همان

۲- نجفی، شیخ محمد حسن؛ همان، ص ۱۴۷

۳- عاملی، سید محمد جواد؛ «مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه»؛ نشر موسسه ال البيت (ع)، ج ۱۰،

کتاب دیات، ص ۳۱۹

۴- مرعشی، محمد حسن؛ همان و محقق داماد، سید مصطفی؛ «قواعد فقه (بخش مدنی)؛ مرکز نشر

سیاسی دست به دست هم داده و باعث عدم اهتمام جدی فقها به بحث «اجتماع اسباب» شده است لیکن باید گفت، هرچند این عوامل بی تأثیر در این بحث نبوده است اما اشکال عمده در به کارگیری نادرست علم اصول در این مجال می باشد، تردیدی نیست که علم اصول، اولاً: ابزار و وسیله ای است برای فقاقت و به کارگیری آن در فقه طریقت دارد.

ثانیاً - مطلق دانستن آن و اجرای قاعده استصحاب بدون در نظر گرفتن تشخیص عرف و مهم تر از آن، میزان تأثیر سبب در تلف، در حوزه مسائل اجتماعی که وجوهای کلی و پیچیده را در بردارد، جامعه را با مشکلات فراوانی روبه رو می سازد.

بنابراین تأکید و تعبد نسبت به آرای فقهی در حالی که با مشکلات فراوانی برای حل مسائل پیچیده جزایی روبه روست، موجب می شود چنین پندارند که فقه اسلامی قابلیت اجرا ندارد، در حالی که اگر کج اندیشی را کنار گذاشته و در برخورد با نصوص با نگاهی همه جانبه به کشف مقاصد و اهداف احکام برویم، نشان خواهیم داد که «فقه تئوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است»^(۱)

→ علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳، ص ۱۲۲؛ نقل از وسائل الشیعه؛ باب ۸ از ابواب موجبات ضمان، حدیث ۱ الی ۴؛ اخباری در صحیحه حلبی، صحیحه زراه، موق شماعه و روایاتی نیز از ابن صلاح و سکونی از امام صادق (ع) در این باب نقل شده است که: اولاً این روایات با ذکر مثالی چند، صرفاً به ضمان متلف پرداخته اند و ثانیاً در آن هیچ از اصطلاح تسبیب و مباشر و بحث اجتماع اسباب، یاد نشده است.

۱- مهریزی، مهدی؛ «فقه پژوهی»؛ نشر ایران نگین، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۵۱-۵۲ نقل از صحیقه نور؛

کتابنامه

۱. پیرداده بیرانوند، احسان الله؛ «قصاص و متفرعات آن» نشر آفرینه، چاپ اول، ۱۳۷۸
۲. الجبعی العاملی، شیخ زین الدین (شهید ثانی)؛ «مسالك الأفهام فی شرح شرایع الاسلام»؛ قم، بصیرتی، ج ۲
۳. حلی، علامه سید عباس؛ «تذکره الفقهاء»؛ نشر مهربانین، ج ۲
۴. خنسیر، محمد؛ «مسئولیت جزایی ناشی از تسبیب»؛ (دانشگاه امام صادق (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد)، ۱۳۷۷
۵. خوئی، سید ابوالقاسم؛ «مبانی تکملة المنهاج»؛ بیروت، دارالزهراء، ج ۲
۶. عاملی، سید محمد جواد؛ «مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه»؛ نشر مؤسسه آل البيت (ع)، ج ۱۰
۷. عسگری، احمد؛ «رابطه سببیت در مسئولیت مدنی»؛ (دانشگاه امام صادق (ع)، پایان نامه کارشناسی ارشد)، ۱۳۷۴
۸. عوده، عبدالقادر؛ «حقوق جزای اسلامی»؛ مترجمان «ناصر قربان‌نیا، سید مهدی منصوری و نعمت‌الله الفت» بازنگری: عباس شیر؛ نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳
۹. کاتوزیان، ناصر؛ «دوره مقدماتی حقوق مدنی (وقایع حقوقی)»؛ تهران، یلدا، ۱۳۷۱
۱۰. قیاسی، جلال الدین؛ «تسبیب در قوانین کیفری»؛ قم، نشر مدین، چاپ اول، ۱۳۷۵
۱۱. محقق داماد، سید مصطفی؛ «قواعد فقه (بخش مدنی)»؛ مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۳
۱۲. مرعشی، سید محمد حسن؛ «دیدگاههای نو در حقوق کیفری اسلام»؛ نشر میزان، چاپ اول، ج ۲، ۱۳۷۹
۱۳. مهربزی، مهدی؛ «فقه پژوهی»؛ «نشر ایران نگین، چاپ اول، ۱۳۷۸
۱۴. نجفی، شیخ محمد حسن؛ «جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام»؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴۳
۱۵. نوربها، رضا؛ «زمینه حقوق جزای عمومی»؛ نشر دادآفرین، چاپ چهارم، ۱۳۷۹



«ابونواس شاعر بزرگ عرب»

ابونواس متوفی سال ۱۹۵ یکی از بزرگترین شعرای عرب بود، (ابونواس، به معنی کسی که کاکلی آویخته دارد به کار می‌رود) گفته‌اند ابونواس دو گیسوی آویخته از دوش داشت. نامش حسن بن هانی... و جدّ او جراح بن عبدالله حکمی مدتی والی خراسان آن روزگار بود. دربارهٔ زادگاه و تاریخ تولّد ابونواس برخی از مورّخان نوشته‌اند در بصره و برخی دیگر گویند در اهواز به سال ۱۲۶ یا ۱۴۵ هجری قمری تولّد یافت. وی علوم زمانش را از اساتید بزرگ عصرش: یعقوب و ابوزید و ابو عبیده امام الناس فرا گرفت و جاحظ سخن شناس بزرگ عرب گوید: من هیچ کس را در لغت اعلم از ابونواس نیافتم. اسماعیل بن نوبخت می‌نویسد: کسی فراخ دانش تر و پر محفوظات تر از ابونواس ندیدم با آن که کتب او بسیار قلیل بود.

مأمون خلیفه عباسی گفت: اگر دنیا خود وصف خویش کردی چون ابونواس نتوانستی.

ابونواس به دستور هارون الرشید به عنوان آموزگار لغت و نحو و شعر عرب در کار تعلیم امین اهتمام بسیار به کار بست.